



دو کتاب از احمد کتابی

مجدالدین کیوانی

majdoddinkeyvani@yahoo.com

مؤلف ضمن تصریح به این مطلب که زیگموند فروید، روانپزشک اتریشی، نخستین بار اصطلاح «پروچکشین» را، در معنایی خاص، برای نامیدن یکی از مکانیسم‌های دفاعی انسان به کار برد، معنای ساده و غیرفنی آن را اینگونه بیان می‌کند: «افکندن گناه کمبودها و تقصیرهای خود به عهده دیگران» (ص ۱). کتابی سپس تعاریفی را که صاحب نظران مختلف از این مکانیسم به دست داده‌اند، نقل می‌کند و اهم مؤلفه‌های آن را برمی‌شمارد و ظاهراً این مؤلفه را هم خود بر آنها می‌افزاید که: ... فرافکنی در مفهوم عام کلمه، می‌تواند جنبه‌های مثبت هم داشته باشد، به این معنی که شخص امتیازات و صفات مطلوبی را به دیگران نسبت دهد. (ص ۳، پانویس ۲)

در حالی که از کتب روانکاوی برمی‌آید که «فرافکنی» اساساً بر انتساب حالات و انگیزه‌های نامطلوب شخص به دیگران اطلاق می‌شود، این معنای کلی‌تر و گسترده‌تر فرافکنی است که مد نظر مؤلف کتاب فرافکنی است.

احمد کتابی آنگاه به بررسی انعکاس‌های «فرافکنی» در آثار سخنوران متقدم و متأخر، به ترتیب تاریخی، می‌پردازد؛ از فردوسی، اسدی طوسی و ناصر خسرو گرفته تا سنایی، خاقانی و شیخ عطار و تا سعدی و حافظ شیراز، جامی و صائب تبریزی از پیشینیان، و از حسن وثوق (وثوق الدوله)، غمام‌همدانی، و عالم‌تاج قائم‌مقامی تا رشید یاسمی، امیری فیروزکوهی و

فرافکنی در فرهنگ و ادب فارسی. احمد کتابی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، بهار ۱۳۸۳.

از دریای معارف مولانا. حاوی هشت مقاله درباره مولانا جلال‌الدین محمد بلخی و مثنوی معنوی. احمد کتابی. تهران: اطلاعات، چاپ دوم، ۱۳۹۵ (چاپ اول ۱۳۹۴).

اخيراً دو کتاب از دکتر احمد کتابی به دست نگارنده رسید که هر یک از نظری ارزشمند و خواندنی هستند. کتاب فرافکنی در فرهنگ و ادب فارسی ثمره جنبی پژوهشی است که نویسنده زمانی درباره مفهوم «تسامح و تساهل» در آثار بزرگان شعر و ادب ایران انجام داده است. کتابی در خلال مطالعاتش در آثار پیشینیان در می‌یابد که بسیاری از مفاهیم و نظریاتی که امروزه در حوزه‌های علوم انسانی-اجتماعی مورد بحث و فحص است، ریشه در آثار سخنوران گذشته دارد؛ از جمله، مفهومی که در دوران معاصر در فارسی «فرافکنی» خوانده شده است. اگرچه این کلمه بدو به‌عنوان معادلی برای اصطلاح روانشناختی «پروچکشین»^۱ وضع گردیده-ولذا یکی از مفاهیم وارداتی از غرب تصور می‌شود- طبق برداشت کتابی سابقه‌ای بس دیر و دور در ادبیات فارسی و فرهنگ ایرانی داشته است (ص ۱)، گو اینکه اصطلاح مستقل خاصی برای بیان این معنا از طرف پیشینیان پیشنهاد نشده بود.

1. Projection (English); Projektion (German).

انسان نمی‌داند، بلکه نفس انسان را منشأ تمامی انحرافات اخلاقی معرفی می‌کند؛ کما اینکه در مناظره‌ای میان معاویه و ابلیس، مولانا از قول شیطان خطاب به معاویه، که او را امّ الفساد می‌خواند، می‌گوید:

توز من با حقّ چه نالی ای سلیم؟
تو بنال از شرّ آن نفس لئیم
بی‌گنه لعنت کنی ابلیس را
چون نبینی از خود آن تلبیس را
متّهم گشتم میان خلق من
فعل خود بر من نهد هر مرد و زن

(ص ۵۶-۵۷)

معدودند افرادی که مانند غمام همدانی (د. ۱۳۲۱ ش) بگویند:

شکایت از که کنم؟ کانچه می‌رود به سرّ
گناه جهل من و جرم اشتباه من است
نه از قضا گله‌ای دارم و نه از تقدیر
که دشمن همه اندیشه تباه من است

(ص ۱۲۰)

بعضی از مناظره‌های معروف پروین اعتصامی حاوی زیباترین مصادیق فرافکنی است؛ مانند مناظره «سیرو پیاز»، «تابه و دیگ»، و «آیینه و شانه». محض نمونه این چند بیت را از زبان طاووس خطاب به زاغی که بر پاها و خودنمایی او خرده گرفته است می‌خوانیم:

بدگویی تو این همه از فرط بددلی است
از قلب پاک نیّت آلوده برنخواست
ما عیب خود هنر نشمردیم و هیچ‌گاه
در عیب خویش ننگرد آن کس که خودنماست
در هر قبیله بیش و کم و خوب و زشت هست
مرغی کلاغ لاشخور و دیگری هماست
ما زشت نیستیم، تو صاحب نظر نیستی
این خرده‌گیری از نظر کوتاه شماس

(ص ۱۳۰)

افراد خودپسندی که عیب‌های خود را به دیگران نسبت می‌دهند، به مثابه بی‌بصیرت‌های زشت‌روی هستند که وقتی در آینه می‌نگرند، کراهت منظر خویش را نه از خود که گناه آینه می‌دانند. یکی از زیباترین آثار ادبی که این معنا را به تصویر

الفت اصفهانی از معاصران. نویسنده دو-سه صفحه‌ای را هم به نمونه‌هایی از فرافکنی در امثال و حکم و داستان‌های عوام اختصاص داده است. در این میان، به ترتیب در صد نمونه‌های فرافکنی، سهم مولانا، پروین اعتصامی و عطار نیشابوری بیش از دیگران است. از مولانا بیش از بیست نمونه (در مثنوی، غزلیات شمس و نیز فیه ما فیه) و از پروین بیش از پانزده نمونه نقل شده است. فردوسی در چند جای شاهنامه، به اقتضای گزارش‌های داستانی خود، عیب‌جویی بعضی از بعضی دیگر را تفسیح می‌کند و هشدار می‌دهد که تا ما خود از عیب روی برتابیم، شایسته نیست که عیب دیگران را بگوییم، و از آنجا که بنا به قول او: «بی آهو کسی نیست اندر جهان/ چه در آشکارا چه اندر نهان»، عملاً هیچ کس را حق عیب‌جویی از دیگری نیست:

چو عیب تن خویش داند کسی
زعیب کسان برنخواند بسی

(ص ۷)

معمولاً وقتی افراد نتوانند شکست‌ها و نارسایی‌های خود را به گردن یکدیگر بیندازند، و جرأت هم نکنند از خداوند، که خوب و بد بندگان بسته به اراده و مشیّت اوست، شکایت کنند، به جان قضا و قدر، ماه و اختر، طالع نگون، چرخ بوقلمون و روزگار کج‌مدار می‌افتند. موارد این نوع فرافکنی در ادبیات فارسی بی‌شمار است. مع ذلک، ناصر خسرو از معدود شاعران اندیشمندی است که عادت انسان‌ها به متّهم کردن چرخ و ستاره را تخطئه می‌کند، زیرا مسؤولِ بداختری و شوربختی آنها خودشان هستند:

گنه و کاهلی خود به قضا بر چه نهی؟
که چنین گفتن بی‌معنی کار سَفَه‌است

(ص ۱۳)

مولانا نیز به کسانی که ناخودآگاه خطاها و کوتاهی‌های خود را جرم قضا و قدر می‌پندارند تذکر می‌دهد که:

جرم خود را بر کسی دیگر منیه
هوش و گوش خود بدین پاداش ده

جرم بر خود نه که تو خود کاشتی
با جزا و عدل حقّ کُن آشتی

(همان، ص ۵۹)

او به نوعی حتی ابلیس را هم مسئول گناهکاری و تقصیرات

کشیده، قصیده حسن وثوق معروف به وثوق الدوله (د. ۱۳۲۹ ش) است که چند بیت آن نقل می‌شود:

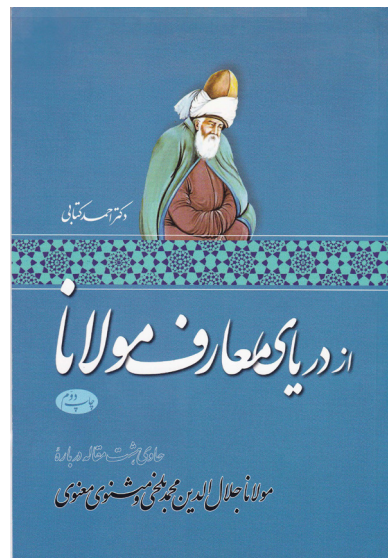
گر روی زشت زشت نماید در آینه
مرد حکیم خُرده نگیرد بر آینه
نقش تو در زمانه بماند چنانکه هست
تاریخ حکم آینه دارد هر آینه
سیمای نغزو صورت موزون طلب مکن
چون می‌نهی مقابل رویِ خر آینه...
دونان پی نظاره سیمای زشت خویش
سازند از مناظر یکدیگر آینه...

(ص ۱۱۸)

و اما چند نمونه از امثال و حکمی که به گونه‌ای مفهوم فرافکنی را باز می‌نمایند (ص ۱۴۹-۱۵۱):

- دیگ به دیگ می‌گوید رویت سیاه.
- عروس نمی‌توانست بر قصد می‌گفت اتاق کج است.
- عزرائیل بدنام است.
- کاه را در چشم غیر دیدن و کوه را در چشم خود ندیدن.
- گربه روغن می‌خورد، بی‌بی دهان مرا بو می‌کند.

پایان بخش کتاب فرافکنی چند مورد از داستان‌های فولکلوریک است که به زعم نویسنده جلوه‌هایی از فرافکنی را به تصویر می‌کشد. مع ذلک، برخی از این موارد را نمی‌توان به راحتی مصادیق گویایی از فرافکنی شمرد.



کتاب، همچنان که از عنوان فرعی آن برمی‌آید، مجموعه مقالاتی است که دکتر احمد کتابی طی ده سال «به مرور و به مناسبت‌های مختلف» درباره مولانا جلال‌الدین نوشته و در نشریات مختلف به طبع رسانده است. با این حال، گویا نویسنده با گذشت زمان در آن نگاشته‌ها بازبینی‌هایی کرده و کاست و افزوده‌هایی انجام داده است. نویسنده، در کمال فروتنی، اعتراف می‌کند که هنوز این مقالات به جرح و تعدیل‌ها و «اصلاحات بنیادی» نیازمند است. کتابی، به خلاف شماری از نویسندگان پر ادعا که حتی از خفض جناحشان هم بوی خودنمایی و تفاخر شنیده می‌شود، در جایی دیگر (کتابی، ۱۳۸۳: مقدمه، چهارده) اذعان می‌کند که «خارج از سوابق تحصیلی خود [که جامعه‌شناسی و اقتصاد است] به قلمزنی پرداخته» و خود را مصداقِ مَنْ لَمْ یَعْلَمْ عِلْمًا صَنَّفَ کتاباً فیه دانسته است. با داشتن چنین موضع صادقانه و روحیه خاضعانه‌ای، کتابی در نگارش مقالات دست به دامان تکلف و «قلمبه‌گویی» نشده، و بنابراین نثرش روان و عاری از تصنع و اغلاق از کار درآمده است. از اینکه بر او خرده بگیرند که چرا توضیحات غیر ضروری داده، یا به زعم بعضی خواننده را دست‌کم گرفته و در جاهایی به توضیح واضح‌تر پرداخته، نهراسیده و همچون آموزگاری پایه‌پای خواننده خود به پیش رفته است؛ این است که نوشته‌هایش به دل می‌نشیند.

امتیاز دیگر نویسنده این است که به جزئی‌ترین منابع خود تصریح کرده است. نه تنها همه جا مأخذ مکتوب خود را نقل نموده، بلکه حتی هر نکته، تذکر و توضیحی را که استادی، همکاری، یا حتی آشنای غیرمتخصصی شفاهاً به او گفته، وی از صاحب‌قول با بیانی قدرشناسانه نام برده است. در روزگار ما کم نیستند کسانی که سخت مشتاقند نام خود را به عنوان مؤلف یا ویراستار روی جلد کتاب‌ها ببینند، منتها چون حوصله تحقیق ندارند و تن به کار نمی‌دهند، پخته‌خواری می‌کنند و در سرمایه‌های علمی دیگران، که با خون دل فراهم شده است، گستاخانه تصرف می‌کنند و بخش‌هایی عمده یا کل یک کتاب را به نام خود منتشر می‌کنند؛ سازمان‌هایی هم که باید جلوی این هرج و مرج فزاینده را بگیرند «ککیشان نمی‌گرد». در چنین عصری وجود مؤلفان باوجدانی که حساب و کتاب سرشان بشود جای شکر دارد.

عناوین مقالات هشت‌گانه به این ترتیب است:

اندکی بیش از یک‌سوم از فضای کتاب را گرفته- آخرین آنهاست که به موضوع هزل و کاربرد الفاظ مستهجن در آثار مولانا می‌پردازد. در این مقاله بیست‌ودو مورد از هزل مولانا (اعم از متعارف و مستهجن) تلخیص، نقد و بررسی شده است. انگیزه کتابی در نگارش این پژوهش، افزون بر نقل خلاصه‌هایی از هزل‌های نسبتاً معتدل و سخت قبیح مولانا، یافتن علتی برای حضور شماری قصه با درجاتی از رکاکت و کلمات خلاف عفت در مثنوی، این عظیم‌ترین اثر عرفانی-اخلاقی (لا اقل) در تاریخ ادب و فرهنگ ایرانی، بوده است. از دیر باز برای شیفتگان مولانا جلال‌الدین این پرسش مطرح بوده که چرا فقیه سرآمد و معلم اخلاقی چون او با بی‌پروایی تمام زبان به نام‌ها و تعبیراتی بسیار مستهجن آلوده و شماری مسائل جنسی و روابط شهوانی را عریان و بی‌پرده بیان کرده است. گروهی آرزو کرده‌اند که ای کاش مولانای عارف، عالم، و مدرّس معارف دینی، سراغ این حوزه نمی‌رفت و آن را به امثال انوری ایبوردی، سوزنی سمرقندی و عبیدزاکانی وامی‌گذاشت (گرچه هستند افرادی که از کلّ مثنوی فقط همان قصه‌های قبیح و تعبیرات خارج از ادب را به یاد سپرده‌اند!). گروهی دیگر دلایل و توجیهاتی برای این کار مولانا برشمرده‌اند. تلاش کتابی در نوشته مبسوط خود مصروف به این بوده که توجیهات و آراء موافق و مخالف را یک‌جا و تحلیل کند. او در نهایت این سخن مولوی‌شناس برجسته معاصر، عبدالحسین زرین‌کوب، را به‌عنوان فصل الخطاب برمی‌گزیند که: «...هزل مولانا، هزل لاابالی نیست، تعلیم است و با آنچه نزد بی‌دردان معمول است تفاوت دارد...» (ص ۲۷۹). با توجه به این نقش مهم هزل در مثنوی است که کتابی تعبیر «هزل تعلیمی» را از بحر در کوزه استاد زرین‌کوب وام کرده و در عنوان مقاله خود نشانده است.

گزارش

- تساهل و تسامح (مدارا) در اندیشه‌های مولانا
- سیمای انسانی و اخلاقی مولانا در آئینه کتاب «مناقب العارفین»
- آسیب‌شناسی قدرت در اندیشه مولانا
- روایت مولانا از حکایت نخجیران و شیر و مقایسه آن با روایات مشابه
- قصه «میری کردن رومیان و چینیان در علم نقاشی و صورتگری»: مقایسه روایت مولوی با روایات غزالی، نظامی، انوری و داعی حسنی
- روایت مولانا از داستان دیوژن خم‌نشین و مقایسه آن با روایات مشابه
- مجادله محتسب با مست: تحلیلی از روایت مولانا و مقایسه آن با روایات عطار و پروین اعتصامی
- مولانا و هزل تعلیمی: تحلیل و نقد بیست‌ودو داستان مثنوی معنوی

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، نیمی از مقالات (مقاله‌های چهارم تا ششم) نوعی مطالعات تطبیقی است که در آنها روایت مولانا از داستانی به‌خصوص با روایات سخنوران دیگر از همان داستان مقایسه، و وجوه اشتراک و افتراق آنها نشان داده شده است. مثلاً مقاله پنجم مقایسه‌ای است میان گزارش مولانا و دیگران از ماجرای مجادله و مفاخره نقاشانی از روم و چین بر سر اینکه کدام یک از این دو گروه در هنر نگارگری برتر از دیگری است. طرف‌های مقایسه، یعنی محمد غزالی، نظامی گنجوی، اوحدالدین انوری و مرتضی داعی حسنی هستند که همه پیش از زمان مولانا می‌زیسته‌اند (ص ۱۵۱، به نقل از فروزانفر). النهایه، مولانا به روال معمول خود، هم تغییراتی در ساختار داستان داده هم از آن به‌عنوان تمثیلی از بعض مفاهیم عمیق عرفانی-اخلاقی بهره جسته است.

عناوین فرعی مقالات کمابیش حدود مطالب مورد بررسی در آنها را نشان می‌دهد. فهرست نسبتاً تفصیلی مقالات بلندتر (اول، دوم، سوم، و هشتم) مخصوصاً به خواننده کمک می‌کند که پیشاپیش بداند چه مطالبی را قرار است در هر یک از آن مقالات مطالعه کند. وجود چنین فهرست تفصیلی‌ای از مندرجات هر مقاله نگارنده را از معرفی بیشتر مقالات بی‌نیاز می‌کند. مفصل‌ترین و خواندنی‌ترین مقالات هشت‌گانه - که